

■ طلاب قفقازی و نقش آنان در تحولات سیاسی- اجتماعی مشهد در اواخر عصر قاجار
(حدود ۱۳۲۰-۱۳۳۰ ق. / ۱۹۰۲-۱۹۱۱ م.)

دکتر جواد عباسی؛ علی نجف‌زاده

■ چکیده

مشهد در سده‌های سیزدهم و چهاردهم قمری / قرن نوزدهم و اوایل سده بیستم میلادی، مقصد مهاجران زیادی از مناطق مختلف ایران و سرزمین‌های همجوار ایران همچون آسیای مرکزی، افغانستان، شبه قاره هند و قفقاز بود. این گروه‌ها - که به انگیزه‌های مختلفی وارد این شهر شده بودند- به اشکال گوناگون بر وضعیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن تأثیرگذار شدند. بسیاری از آن‌ها نیز، با گذشت چند نسل عملاً به شهروندان اصلی مشهد تبدیل گردیدند و بازماندگان آن‌ها با شهرت‌های اولیه خود (بخارائی، هروی، بادکوبه‌ای و...) تا عصر حاضر به زندگی در این شهر ادامه دادند. از آن میان، قفقازی‌ها گروهی مهم از مهاجران را تشکیل می‌دادند. قفقازی‌ها که در دوره قاجار و با انگیزه‌هایی چون زیارت، تجارت و تحصیل به مشهد آمده بودند، در عرصه‌های مختلف منشأ اثر شدند؛ گاه در توسعه زیرساخت‌های فرهنگی و اقتصادی شهر فعال بودند و گاه در بروز تحولات اجتماعی و سیاسی آن‌جا دخالت داشتند. گروهی از این مهاجران قفقازی، طلبه‌های علوم دینی بودند که در مدارس اطراف حرم رضوی سرگرم تحصیل بودند و بیش از بقیه در صحنه تحولات حضور داشتند. این گروه، در دو دهه پایانی حکومت قاجار، از مهم‌ترین گروه‌های فعال در شهر بودند. مقاله حاضر، به بررسی صحنه‌های مهم نقش‌آفرینی طلاب قفقازی و جایگاه آن‌ها در صحنه تحولات این شهر می‌پردازد. رویدادهایی مانند بلوای نان در سال ۱۳۲۱ ق. / ۱۹۰۳ م، انقلاب مشروطه ایران و استبداد صغیر از مهم‌ترین این صحنه‌ها بود.

کلیدواژه‌ها

مشهد، طلاب / طلبه‌های قفقازی / تحولات سیاسی و اجتماعی / دوره قاجار

تحقیقات تاریخی

فصلنامه گنجینه اسناد: سال بیستم، دفتر چهارم، (زمستان ۱۳۸۹)، ۴۴-۶۰

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۷/۶ ■ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۱۱/۲۴

طلاب قفقازی و نقش آنان در تحولات سیاسی- اجتماعی مشهد در اواخر عصر قاجار (حدود ۱۳۲۰-۱۳۳۰ ق. / ۱۹۰۲-۱۹۱۱ م.)

دکتر جواد عباسی؛ علی نجف‌زاده^۲

درآمد: مهاجرت قفقازی‌ها به مشهد و فعالیت‌های آن‌ها در این شهر

از اوایل دوره قاجار، شمار چشمگیری از اهالی قفقاز، برای اموری نظیر زیارت، تجارت و تحصیل علوم دینی، به مشهد مهاجرت و مسافرت می‌کردند. با گذشت زمان، گروهی از این مهاجران و مسافران، مجاور و ساکن مشهد شدند. نباید از نظر دور داشت که این منطقه در طی قرن‌ها و تا دوره حکومت فتح‌علی شاه قاجار به طور رسمی جزو متصرفات ایران بود و پس از دو دوره جنگ‌های ایران و روسیه و براساس عهدنامه‌های گلستان (۱۲۲۸ ق. / ۱۸۱۳ م.) و ترکمانچای (۱۲۴۳ ق. / ۱۸۲۷ م.) از ایران جدا و تحت سلطه روسیه درآمد. با این همه، پیوندهای خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی اهالی قفقاز با ایران و ایرانیان، کمابیش برقرار باقی مانده بود. علاوه بر این، پیوستگی تاریخی، گسترده قلمرو جنوبی روسیه در حد فاصل شمال غربی (آذربایجان) و شمال شرقی ایران (خراسان) نیز، بتدریج امکان ارتباط تازه‌ای برای ساکنان قفقاز و خراسان و به طور مشخص شهر مشهد فراهم آورد.

مسائل و تحولاتی همچون اختلافات قومی ارامنه و مسلمانان (پیرنیا، ۱۳۶۳، ص ۵۶۸)، تمایل مسلمانان منطقه به فراگیری علوم دینی (استادوخ، اسناد مکمل: ۵۷۸/۹۸) و انقلاب بلشویکی روسیه (ساکماق، تاریخ شفاهی: ۳/۳۵۱)، از دیگر علل مهاجرت و ماندگاری قفقازی‌ها در مشهد بود. ابعاد این مهاجرت تا آن‌جا گسترش یافت که تعداد مهاجران روسیه در مشهد تا زمان جنگ جهانی اول به حدود پنج هزار نفر رسید. (قطبی، ۱۳۷۰، ص ۱۴۲) تا

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه

فردوسی مشهد (نویسنده مسئول).

abbasiiran@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد تاریخ و پژوهشگر

تاریخ خراسان.

najafsast@yahoo.com

آنجا که سند مربوط به این رقم نشان می‌دهد، این شمار بجز مأموران و کارگزاران حکومت روسیه می‌باشند. در هر حال، این مهاجران از نظر حفظ پیوند خود با روسیه و ارتباط با نمایندگان آن کشور در مشهد، دو گروه بودند. گروهی که به خاطر شرایط ناشی از سلطه روسیه بر قفقاز یا دیگر تحولات سیاسی، ناگزیر به مهاجرت شده و تابعیت ایران را پذیرفته بودند. این گروه، بیش‌تر پس از انقلاب روسیه به مشهد آمدند. خانواده محمدتقی گیلانی، مصدق رشتی، کوزه‌کنانی و نصیرزاده، از همین گروه بودند. آن‌ها پس از استقرار در مشهد، پیوند خود را با روسیه گسستند و با گذشت زمان عملاً شهروند ایران و جزو اهالی مشهد شدند. آن‌ها با کنسولگری روسیه در مشهد نیز ارتباطی نداشتند.

گروه دیگر از مهاجران قفقازی در مشهد، تجار و محصلان علوم دینی بودند که قصد نخستین آن‌ها، بازگشت به وطنشان در تحت سلطه روسیه بود. بنابراین تابعیت روسی خود را حفظ کردند و تحت حمایت سیاسی روسیه در این شهر می‌زیستند. فهرستی از اتباع مشهدنشین روس در سال ۱۲۹۹ق. / ۱۸۸۱م. بیش از هشتاد نفر از تجار، کسبه، زوار و طلاب قفقازی را نشان می‌دهد که از دربند، شکی، شیروان، قره‌باغ، ایروان، اردوباد و باکو آمده بودند. (استادوخ، اسناد مکمل: ۵۷۸-۵۹۸)

مهاجران قفقازی، در مجموع اقدامات فرهنگی و اجتماعی شایان توجهی در مشهد انجام دادند. ایجاد موقوفات، یکی از عرصه‌هایی بود که این مهاجران از آن طریق یادگارهایی از خود به جا گذاشتند. کربلائی‌علی بادکوبه‌ای، واقف یک دکان و منزل برای مدرسه سادات یتیم در صحن عتیق (روزنامه ادب، شماره ۱۴، ص ۱۰۷؛ ساکماق: ۱۸۰۲۷)؛ حاجی داداش بادکوبه‌ای، واقف حسینی و مسجد داداش بیک در کوچه ارگ (سازمان اوقاف خراسان: مجموعه د-۱۷)؛ حاجی محمدحسین قره‌باغی، واقف سرای حسینی (سازمان اوقاف خراسان: مجموعه م-۵۵)؛ مشهدی عبدالله قره‌باغی، شریک لوله‌کشی آب در سال ۱۳۳۴ق. / ۱۹۱۵م. (بدایع نگار، ۱۳۳۴ق.، ص ۱۳)؛ حاجی سلیمان قره‌باغی، واقف پنج باب دکان در محله سراب (ساکماق: ۹۰۳۷۴)، و خانواده نصیرزاده واقف «چهار طبقه» برای آموزش و پرورش (بایگانی آموزش و پرورش: ۱/۱۵۳)، از جمله مشهورترین واقفان قفقازی در مشهد بودند.

تا آنجا که به تحولات اجتماعی و سیاسی مربوط می‌شود، قفقازی‌های مشهدنشین، در رخدادهای منتهی به انقلاب مشروطه ایران در اواخر دهه ۱۳۲۰ق. / ۱۹۰۰م. نقش برجسته‌ای داشتند. (قطبی، ۱۳۷۰، ص ۱۴۲) در آن زمان تعدادی آزادی‌خواه از قفقاز به مشهد آمده بودند. (روزنامه خراسان، ۱۳۴۱، شماره ۳۷۸۷، ص ۷) حیدر عموغلی - که به یکی از جنجالی‌ترین چهره‌ها در انقلاب مشروطه ایران تبدیل شد - مدتی را در مشهد گذرانده بود. او، در سال ۱۳۲۰ق. / ۱۹۰۲م. به عنوان مهندس برق، برای دایر کردن کارخانه چراغ برق به مشهد رفت.



(رئین، بی تا، ص ۶) اما بزودی در آنجا وارد فعالیت‌های سیاسی شهر شد و کوشید تا حزبی سیاسی نظیر آنچه در روسیه تشکیل شده بود، در مشهد پدید آورد. آن‌طور که خود او گفته، تنها توانست یک نفر از اهالی یعنی مشهدی ابراهیم میلانی را - که صاحب کارخانه سیگار بود - با خود همراه کند و عملاً موفقیتی در این زمینه به دست نیاورد. او، یازده ماه بعد مشهد را ترک کرد. (رئین، بی تا، صص ۳۰-۳۲) حیدرخان پس از وقوع انقلاب مشروطه در ایران نیز، به طور مستقیم و غیرمستقیم تلاش‌هایی برای تشکیل حزب در مشهد انجام داد. چنان‌که در سال ۱۳۲۵ق. مرامنامه حزب مجاهد به بنیانگذاری حیدرخان عمواغلی در مشهد چاپ شد (جلالی، ۱۳۷۶، صص ۱۰۱-۱۰۲) و در سال ۱۳۲۹ق. ۱۹۱۱م. مأمور تأسیس حزب دموکرات ایران در خراسان و مشهد گردید. (رئین، بی تا، ص ۱۸۱) نقش مهاجران قفقازی در تحولات انقلاب مشروطه در مشهد و از جمله رویدادهای دوره استبداد صغیر، به تکاپوهای حیدرخان عمواغلی محدود نبود. آنان به صورت فردی و جمعی جزو فعال‌ترین انقلابی‌ها بودند. نقش آفرینی قفقازی‌ها در مشروطه‌خواهی مشهد، حتا در ادبیات آن زمان نیز بازتاب یافته است:

چند تن هم ز مردم قفقاز

با خراسانیان شدند انباز

(تجلی سبزواری، ۱۳۲۷، ص ۱۳)

درباره تأسیس عدالتخانه هم در مشهد چنین آمده:

اول آن کس که شد مؤسس عدل

شد فدائی به راه مجلس عدل

بود شخصی ز خاندان کرم

علی آقا و شهره ایام

بادکوبه مقام آن کس بود

ساکن مشهد مقدس بود

(تجلی سبزواری، ۱۳۲۷، ص ۱۳)^۱

البته چنان‌که در بررسی عملکرد طلاب قفقازی خواهیم گفت، این عده از قفقازی‌ها،

در جبهه ارتجاع و استبداد فعال بودند.

قفقازی‌های مقیم مشهد، بعدها نیز در تحولات سیاسی - اجتماعی مشهد نقش ایفا

می‌کردند. چنان‌که در زمان جنگ جهانی اول، «کمیته قفقاز» را در این شهر تشکیل دادند

که به نفع عثمانی و در برابر تبلیغات انگلیسی‌ها عمل می‌کرد. (الیس، ۱۳۷۲، ص ۱۲۱)

همچنین قفقازی‌ها در بین هواداران قیام محمدتقی‌خان پسیان حضور شایان توجهی

۱- برای آگاهی بیشتر در باب نقش قفقازی‌ها در تحولات مربوط به مشروطیت در مشهد، علاوه بر منابع یادشده در متن، بنگرید به: کرمانی، ۱۳۶۲، ص ۳۹۱؛ خراسانی، ۱۳۴۷، صص ۶۳۴-۶۳۵؛ الهی، ۱۳۷۳، ص ۱۷۸؛ رابینو، ۱۳۶۸، صص ۸۶، ۲۲۶.

داشتند. عبدالله محمطف، وهابف، عسکرف، هادیف (میرزاصالح، ۱۳۴۶، ص ۶۵)، برادران ذبیح‌اللهف، خلیلف و تقیف (بهار، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۹۷)، از جمله هواداران قفقازی پسیان بودند. به همین جهت بود که انگلیسی‌ها از آنان نفرت داشتند و در گزارش خود از آنان با عنوان افراد بی‌سر و پا یاد می‌کردند. (میرزاصالح، ۱۳۴۶، ص ۹۵) پس از شکست قیام پسیان، عده‌ای از هواداران قفقازی وی نیز دستگیر و اعدام شدند. (میرزاصالح، ۱۳۴۶، ص ۱۱۹) ارادت قفقازی‌ها به پسیان تا آن اندازه بود که پس از دفن وی، زنان قفقازی از جمله نوحه‌سرایان مرقد او بودند. (روزنامه خراسان، ۱۳۴۱، شماره ۳۸۱۵، ص ۶) این گروه همچنین، با تشکیل کمیته‌ای به نام فولاد، در صدد پیگیری آرمان‌های پسیان برآمدند. (میرزاصالح، ۱۳۴۶، ص ۱۱۵)

قفقازی‌ها بجز فعالیت سیاسی، در زندگی اقتصادی مشهد نیز نقش چشمگیری داشتند. اساساً تجار و کسبه، بخش مهمی از مهاجران قفقازی را شامل می‌شدند. یکی از تجار و سرمایه‌داران قفقازی مشهد، مشهدی نصیر قره‌باغی یا نصیرحاجیف بود که در سال ۱۳۲۰ ق. ۱۹۰۲ م. کارخانه صابون‌سازی را در محله سراب ساخت. (روزنامه ادب، سال دوم، شماره ۲، ص ۲۱) یکی دیگر از عرصه‌های فعالیت اقتصادی قفقازی‌ها، صنعت برق مشهد بود. حاجی محمد معروف به رضایف و میرمرتضی قره‌باغی، از جمله فعالان این صنعت بودند. (استادوخ: ۲ و ۱ - ۱۱ - ۱۰ - ۱۳۲۲؛ استادوخ: اسناد مکمل، ۷۲/۲۶۰) برادران نصیرزاده (نصیر بیکف‌ها) نیز از تاجران سرشناس مشهد بودند. آن‌ها بتدریج به مالکانی مهم در مشهد تبدیل شدند. (ساکماق: ۳/۶۵۹۸۹، ۴، ۶، ۱۰، ۳۳) در اسناد موجود در مرکز اسناد آستان قدس رضوی و روزنامه‌ها و تحقیقات مربوط به تاریخ مشهد در دوره معاصر، اطلاعات بیش‌تری درباره فعالیت‌های اقتصادی خانواده‌های قفقازی در مشهد وجود دارد.^۱

طلاب قفقازی

همان‌طور که اشاره شد، تحصیل علوم دینی یکی از علل مهم مسافرت قفقازی‌ها به مشهد بود. از اوایل دوره قاجار، بتدریج تعداد زیادی از طلاب قفقازی وارد مشهد شدند و این روند، تا دوره رضا شاه ادامه یافت. آن‌ها در مدارس میرزاجعفر،^۲ خیرات‌خان، بالاسر و پائین‌پاساکن بودند. (ساکماق: ۳۱۴۴۰/۱) بیش‌تر آن‌ها مقیم مدرسه میرزاجعفر بودند. اگرچه تعداد طلبه‌های قفقازی در مشهد مشخص نیست، اما در فهرست اتباع مشهدنشین روس، نام پنج نفر با خاستگاه دقیق آن‌ها ذکر شده که ملا یا شیخ بودند و علت اقامت آن‌ها در مشهد، تحصیل ذکر شده است. آن‌ها عبارت از سه نفر دربندی، یک نفر بادکوبه‌ای و یک

۱- برای نمونه‌هایی در این باره، بنگرید به: درودی، ۱۳۷۵؛ بقیعی، ۱۳۷۳؛ ماهوان، ۱۳۸۳؛ روزنامه نوبهار، ۱۸۹۹/۴؛ روزنامه خراسان، ۱/۳۸۱۳؛ ساکماق: ۲۷ و ۷۹۷۴۲/۱۸

۲- مدرسه میرزاجعفر، در شمال صحن عتیق واقع بود و در آن از صحن عتیق باز می‌شد. بانی آن، میرزاجعفر خراسانی بود که به هندوستان رفت و هنگام بازگشت از آن جا درگذشت. او، قسمتی از اموال خود را وقف امور خیریه کرد و مدرسه مذکور از محل این موقوفات ساخته و اداره می‌شد. مدرسه میرزاجعفر - که در سال ۱۰۵۹ ق. ساخته شد - از بهترین مدارس قدیم مشهد بود. صحنی بسیار وسیع با عمارتی دو طبقه داشت که در حدود ۸۵ اتاق را دربرمی‌گرفت. جلوی هر اتاق، ایوان کوچکی وجود داشت و تمام دیوارها و ایوان‌های آن، با کاشی معرق پوشیده شده بود. حاجی محمدناصرخان ظهیرالدوله، در سال ۱۲۸۵ ق. این مدرسه را تعمیر کرد. میرزاجعفر مدرسه علمیه را برای تحصیل و اقامت طلبه‌ها وقف کرد و خود، در سرداب آن دفن شد. (محمدحسن سروقدی، ۱۳۷۵، ص ۵؛ خجسته‌مبشری، ۱۳۵۳، ص ۳۲۱)

نفر شکوئی بودند: ملاآقابالا دربندی، ملاحسین دربندی، ملاعلی اکبر دربندی، آخوند ملاعلی بادکوبه‌ای و شیخ جعفر شکوئی. (استادوخ: اسناد مکمل، ۹۸-۵۷۸)

از دیگر طلاب قفقازی مشهد یا آن طور که در آن زمان رایج بود «ترک‌زبان»، در سال‌های قبل از انقلاب مشروطه ایران، سیدعیسی و برادرش میرزابابای لنکرانی، قوام بادکوبه‌ای، میرزابابا بادکوبه‌ای و میرزااحاج بابا، از شاگردان شیخ ذبیح الله مجتهد قوچانی بودند. (جلالی، ۱۳۷۶، ص ۶) از حاج سیدابراهیم و سیدعباس لنکرانی نیز به عنوان رؤسای طلاب لنکرانی ساکن در مشهد در سال ۱۳۲۱ق. ۱۹۰۳م. یاد شده است. (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۴۶، ص ۱۶۰) از میان طلبه‌های قفقازی مدرسه میرزاجعفر، دانشمندان و روحانیان بزرگی برخاستند که یکی از آنها غلامحسین محامی بادکوبه‌ای، از فقیهان بزرگ شیعه بود. (پسندیده، ۱۳۸۵، ص ۱۶۶)

طلاب قفقازی، علاوه بر فعالیت علمی-مذهبی، در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی نیز فعال بودند. آن چنان که می‌توان آن‌ها را از تأثیرگذارترین و پرتحرک‌ترین طلبه‌های دوره قاجار به شمار آورد که اسناد زیادی درباره فعالیت‌های آن‌ها به جا مانده است. یکی از علل تأثیرگذاری طلاب قفقازی، تابعیت روسی آنان بود که در قیاس با همقطاران ایرانی خود، امکان آزادی عمل و مصونیت بیشتری در اظهارنظر و موضع‌گیری آن‌ها در وقوع رویدادها فراهم می‌کرد. علاوه بر این، اقامت آن‌ها در مدارس واقع در محدوده بست حرم رضوی نیز، مصونیت ایشان را افزایش می‌داد و از جمله، موجب حضور فعالشان در تحصن‌های محدوده حرم می‌شد. درباره این فعالیت‌ها و تأثیرگذاری‌ها، در ادامه بیش‌تر توضیح داده خواهد شد.

منازعات طلاب قفقازی با طلاب ایرانی

یکی از مسائل اجتماعی مرتبط با طلبه‌های قفقازی ساکن در مشهد، اختلافات و گاه درگیری‌های آن‌ها با طلاب ایرانی (فارس زبان) بود. برای نمونه در اوایل سال ۱۳۲۱ق. ۱۹۰۳م. طلبه‌های ایرانی از طلاب قفقازی مدرسه میرزاجعفر شکایت داشتند که آن‌ها همواره اغتشاش می‌کنند. از آن‌جا که این طلبه‌ها تبعه روسیه شمرده می‌شدند، کارگزاری خارجه خراسان (نمایندگی وزارت خارجه ایران) در این باره با پانا فیدین، کنسول روسیه در مشهد مذاکره کرد. پاسخ او، این بود که این طلاب تبعه روسیه نیستند؛ بنابراین رفع نزاع آن‌ها برعهده متولی مدرسه است. کارگزاری خارجه خراسان، درباره جواب کنسول روسیه، تلگرافی به مشیرالدوله، وزیر خارجه نوشت. پس از آن، وزارت خارجه ایران در نامه‌ای به سفارت روسیه، حمله طلاب تبعه روسیه را به مدارس خیرات خان، پائین پا و بالاسر و کتک زدن طلاب ایرانی

را گزارش داد و درخواست رسیدگی کرد. (ساکماق: ۳۱۴۶۷۳ و ۳۱۴۳۱/۳) سفارت روسیه، در دهم ذیقعدۀ ۱۳۲۱ق. درباره درگیری طلاب ترک تبعۀ روسیه با طلبه‌های ایرانی، آن را نتیجه اختلافات موجود میان مجتهدان بزرگ برشمرد. (ساکماق: ۳۱۴۳۱/۳)

به دنبال مذاکرۀ پانا فیدین با کارگزاری خراسان، مقرر شد محاکمۀ طلاب مقصر در این ماجرا، برعهده مدرس و متولی هر مدرسه باشد. (ساکماق: ۳۱۴۴۰/۱ و ۳۱۴۳۶/۱)

کارگزاری خارجه خراسان نیز وارد عمل شد و سرانجام التزمانامۀ طلاب ترک و فارس (قفقازی و ایرانی) مبنی بر پرهیز از دعوا و نزاع، در صفر ۱۳۲۱ق. نوشته شد. (ساکماق: ۳، ۳۱۴۴۰/۱)

اما این توافق، در عمل قابل اجرا نبود. این موضوع هنگامی روشن شد که کمی بعد و در یکم جمادی‌ثانی ۱۳۲۱ق.، حجرۀ میرزا حبیب‌الله را عمادالتولیه، متولی مدرسه بالاسر، در اختیار حاجی میرزا گذاشت که طلبه‌ای بادکوبه‌ای بود. بدین ترتیب زمینه بروز نزاع میان آن دو به وجود آمد. همزمان طلبه‌های ایرانی به کارگزاری خارجه خراسان رفتند و از شرارت طلاب ترک قفقازی شکایت کردند. کارگزاری خراسان به استناد قرارداد منعقدۀ با پانا فیدین، پاسخ داد که رسیدگی به این مسئله برعهده عمادالتولیه است. ولی عمادالتولیه - که مبلغی (تعارف) گرفته بود - اعلام بی‌طرفی کرد و کارگزار، ناگزیر شد نزد پانا فیدین برود تا دوباره مذاکره کند. پانا فیدین فردی را فرستاد تا به طلاب ترک گوشزد کند که هرگاه شرارتی بکنند، والی اختیار دارد آن‌ها را حبس و تنبیه کند. کارگزاری خارجه ایران در خراسان، از این موضوع که تعارف نمی‌گذارد امور داخله فیصله یابد و پای بیگانه به میان نیاید، اظهار تأسف کرد. (ساکماق: ۳۱۴۳۶/۱) در این گونه موارد، معمولاً طلاب قفقازی با یکدیگر متحدتر بودند و بنابراین شکایت علیه آن‌ها، عملاً دامنۀ نفوذ و دخالت کنسولگری روسیه را در امور داخلی مشهد بیش‌تر می‌کرد.

نقش طلاب قفقازی مشهد در بلوای نان

اغتشاش نان در مشهد - که از اواخر محرم ۱۳۲۱ق. آغاز شد - موضوع دیگری بود که طلاب قفقازی نقش مهمی در آن داشتند. ماجرا وقتی بالا گرفت که سیستمی‌های خارج از شهر مشهد، به خاطر گران شدن نان و گوشت، در صحن حرم رضوی تجمع کردند. طبق گزارش غلامرضا، مباشر روزنامچۀ آستانه، در ۲۸م محرم همان سال، گرانی نان به متنها درجه خود رسید و نایب یوسف‌خان بیگلربیگی، برای جلب منفعت خود، از نانوایان حمایت و به فقرا رحم نکرد. به دنبال آن، در ۲۷م محرم، ضعفای فقرای جان به لب رسیده، به خانۀ بیگلربیگی ریختند و آن را تاراج کردند و به آتش کشیدند. مردم همچنین خانۀ نقیب‌الاشراف، رکن‌التولیه سرکشیک را - که ارزاق در آن نگهداری می‌شد - تاراج کردند.



در این گزارش به نقش طلبه‌ها اشاره نشده، ولی تأکید شده که شهر در نهایت اغتشاش و آقایان در مسجد جمع و عموم اهالی شهر در صحن مقدس و مسجد گردآمده بودند. (ساکماق: ۲/۲۵۹۰) ریاضی هروی، از حامیان معاون التجار - که اصالتاً هراتی و از متهمان گرانی نان بود - معترضان را مفسد و غارتگر توصیف کرده و درباره رهبری آنها، مدعی شده که «در پیشاپیش بلوائیان، آدم نامی شناخته شده‌ای نبود مگر چند نفر تریاکی آسمان جل و انبوهی از مردمان متفرقه، از هر طایفه و هر صنف». (۱۳۷۲، ص ۱۵۳) وی درباره نقش طلاب در این ماجرا، به طور کلی نوشته است: «همان اشخاص که طرف بودند، جمعی از روضه‌خوانان عساکر حسینی را به وعده‌هایی به قیل و قال واداشتند» و باز، بدون اشاره به نقش طلاب قفقازی نوشته است: «به درب هر خبازی یک نفر آخوند گذاشته بودند از برای نظم، ولی بیچاره‌های طلبه که درسی بجز ضرب نخوانده بودند و داخل در ظلمه نبوده و نیستند، با چه قوه جبریه [ای] می توانستند شورش قحطی را منظم سازند؟» (۱۳۷۲، ص ۱۵۳)

برخلاف این دو گزارش، در تاریخ بیداری ایرانیان، آشکارا به نقش طلاب قفقازی در این مورد اشاره شده است. براین اساس معترضان به گرانی نان، در روزهای بعد به مدارس علوم دینی رفتند و عده‌ای از طلبه‌های لنکرانی تبعه روسیه را با جمعی از طلاب دیگر بیرون کشیدند و به صحن آوردند و گفتند، شما که رعیت خارج هستید، چرا باید مثل ما رعیت داخلی در سختی و مضیقه باشید؟ شما راه چاره‌ای بجوئید و تکلیف ما را تعیین کنید. آصف‌الدوله، والی خراسان، به عریضه طلاب جواب نداد. طلبه‌ها نیز تجمع کردند و همراه با کسبه و علما، به صحن حرم رضوی و مسجد گوهرشاد وارد شدند و از طلاب لنکرانی حمایت کردند. حاج سیدابراهیم و سیدعباس لنکرانی از سران معترضان، به آصف‌الدوله پیغام دادند که اگر مسئله نان و گوشت را اصلاح کند، بست نشینان حرم متفرق خواهند شد و اگر این موضوع را نپذیرد، «او را با قوه جبریه معزول خواهند کرد تا مردم از ظلم او آسوده شوند» (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۴۶، ص ۱۵۸). سپس اعتراض عمومی به کشمکش نظامی انجامید و افراد حاجی معاون التجار و قزاق‌های محافظ بانک به مردم تیراندازی و آنان را تا درب صحن و مسجد گوهرشاد، تعقیب کردند. (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۴۶، ص ۱۵۸)

آصف‌الدوله - که متوجه نقش طلاب قفقازی در این مسئله شده بود - برای پایان دادن به ماجرا، به متولی باشی آستانه پیشنهاد کرد که حاج سیدابراهیم و سیدعباس لنکرانی، از علمای مهم و رؤسای طلاب لنکرانی مقیم مشهد را احضار کند و نگه دارد تا مردم متفرق شوند. متولی باشی، آنان را نزد خود به دارالتولیه فراخواند و از آنان خواست تا اگر مطلبی و منظوری دارند، مطرح کنند تا با گفتگو حل و فصل شود. سران طلبه‌های قفقازی، چون دریافتند که متولی باشی

از آصف‌الدوله حمایت می‌کند، بر آن شدند تا مجلس را ترک کنند؛ ولی آصف‌الدوله پیغام داد آن دو را توقیف کنند. این خبر، باعث واکنش کنسولگری روسیه شد و قائم‌مقام کنسولگری، منشی خود را نزد متولی‌باشی فرستاد و اعلام کرد، این دو نفر رعیت دولت روسیه هستند و شما حق بی‌احترامی به آن‌ها را ندارید. او، سپس آن دو سید را به کنسولگری فراخواند. آصف‌الدوله نیز یکی از افراد خود را نزد قائم‌مقام کنسولگری روس فرستاد و خواستار توقیف آن دو سید در کنسولگری شد. قائم‌مقام کنسولگری پاسخ داد که ما نمی‌توانیم رعیت خود را بدون تقصیر توقیف کنیم و تولیت، باید مطالب خود را رسماً به کارگزاری خارجه ایران در مشهد بنویسد که او اتهامات حاج سیدابراهیم و سیدعباس لنکرانی را تعیین کند تا از آن‌ها استنطاق و طبق قرار مرسوم با آن‌ها رفتار شود. آصف‌الدوله - که وضعیت را بحرانی دید - وجهی به دست عبدالحسین خان مظفرنظام، برای قهوه‌خانه آن دو سید فرستاد و تقاضا کرد که آن‌ها روز بعد در بین معترضان حاضر نشوند. متولی‌باشی نیز به دست خادمان و دربانان حرم، درهای مدارس را بست. (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۴۶، ص ۱۶۰)

ریاضی هروی، عقب‌نشینی آصف‌الدوله را در مقابل طلاب قفقازی، ناشی از قدرت روسیه و حمایت آن‌ها از طلبه‌ها بیان کرده و نوشته است که از آن‌جا که «صنف مزبور را سلطانی قوی و آقائی مقتدر است، رجال دولت ایران برای خشنودی خاطر رعیت، صرف نظر از زحمات و خسارات، فرمودند تا امنیت برقرار شود (۱۳۷۲، ص ۱۵۴). بدین ترتیب، اگرچه مسئله نان به نفع عموم مردم خاتمه یافت، اما نشان داد که طلاب قفقازی با حمایت روسیه، قدرت بیش‌تری برای دخالت در امور شهر مشهد داشتند.

واکنش طلاب قفقازی مشهد به مسائل قفقاز

در دهه ۱۳۲۰ ق. ۱۹۰۰ م. و همزمان با تحولات فوق، موضوعی دیگر عرصه تازه‌ای برای تحرک اجتماعی طلاب قفقازی ایجاد کرد و امنیت شهر مشهد را نیز تحت تأثیر خود قرار داد. به دنبال آن، اعمال نفوذ روس و انگلیس در امور شهر نیز بیش‌تر شد. ریشه موضوع به مسائل داخلی قفقاز مربوط می‌شد. در آن‌جا میان ارامنه و مسلمانان اختلاف‌هایی بروز کرده بود و به طور مشخص در باکو میان ترک‌های مسلمان و ارامنه، کشمکش و درگیری بالا گرفته بود. طلبه‌های قفقازی مشهد و بویژه ترک‌های قره‌باغی در سال ۱۳۲۳ ق. ۱۹۰۶ م. به این رخدادها واکنش نشان دادند و به تلافی حملات ارامنه به ترک‌ها در قفقاز، به جامعه ارمنی مشهد تعرض کردند (کارکنان وزارت جنگ انگلستان مستقر در هندوستان، ۱۳۸۰، ص ۹۵۵). از آن‌جا که بیش‌تر تاجران ارمنی تبعه روسیه بودند، روس‌ها نیز با دامن زدن به این درگیری، در صدد بهره‌برداری از آن در جهت رقابت با انگلستان و افزایش نفوذ خود در مشهد برآمدند. (وین، ۱۳۸۳، ص ۱۸۰)



شورش ترک‌های قره‌باغ برضد ارامنه در ۱۵م محرم ۱۳۲۳ق. با یک جرعه داخلی در مشهد آغاز شد. بدین ترتیب که نوکر یکی از تجار تبعه روس - که در کاروانسرای حاجی ابراهیم گلکار عیدگاهی اقامت داشت - «در میان کوچه با زن مسلمانی سهواً خوش‌باش گفت» (ریاضی هروی، ۱۳۷۲، ص ۱۶۲) و در پی آن، حرکت ضدارمنی شروع شد. اهالی محل - که به دلیل ساخته شدن بناهایی روی کوچه اطراف آن کاروانسرا با اجازه دو تن از اعیان نیز ناراضی بودند - در قالب دعوای ارمنی - مسلمان، فرصتی برای بیان اعتراض خود یافتند.

اهالی، اموال تجاری موجود در کاروانسرای حاجی محمد ابراهیم گلکار را همچون پشم، پوست بز و گوسفند، به تاراج بردند یا آتش زدند. کاروانسرای مذکور نیز ویران شد. پس از آن متوجه دکان‌ها، مغازه‌ها و منازل ارامنه شدند. تنها ارمنیانی که در سرای سلطانی و سرای امام جمعه اقامت و تجارت داشتند، در امان ماندند. اما آن‌هایی که در روی بازار و منازل متصرف الملک ساکن بودند و کالاهایشان در آنجا بود، غارت شدند. در چنین شرایطی، زنان و مردان ارمنی به کنسولگری روسیه پناهنده شدند. ناظم الملک، کارگزار حکومت ایران، مأمور حراست از کنسولگری روسیه شد. همچنین قرار شد مأموران دولت ایران، اموال غارتی را پس بگیرند. به دنبال آن، اهالی مال‌التجاره ارامنه را شبانه به میان کوچه‌ها ریختند و کدخداهای محله‌ها، آن‌ها را جمع کردند و به اداره نظمیه سپردند. این اموال را، سپس کارگزاری خارجه دولت ایران به کنسولگری روسیه تحویل داد. (ریاضی هروی، ۱۳۷۲، ص ۱۶۲)

مسیو دوگیری، سرکنسول روسیه در مشهد، در آن هنگام - که جوانی خشن بود و برای مداخله در امور شهر بهانه‌جوئی می‌کرد - نزد آصف‌الدوله رفت و با خشونت به او گفت که اتباع ما امنیت ندارند و اگر تا دوازده ساعت دیگر امنیت برقرار نشود، قزاق‌های روسی وارد عمل خواهند شد. آصف‌الدوله، با خونسردی و خنده پاسخ داد: این قزاق‌ها که می‌خواهید به مشهد بیاورید، کجا بودند که اتباع ایران را در قفقاز به قتل رساندند. او همچنین تأکید کرد که: «امنیت خراسان با من است نه با شما. بروید و دیگر شما را به این سمت نمی‌شناسم. می‌خواهید به روسیه اطلاع بدهید و می‌خواهید به ایران. بروید پی کار خودتان». (طلائی، ۱۳۸۸، ص ۲۲۳) این سخت‌ترین واکنش مقامی ایرانی در مشهد به روس‌ها بود که از وقوع یک بحران و افزایش نفوذ روس‌ها جلوگیری کرد.

از سوی دیگر، کنسولگری بریتانیا در مشهد - که نمی‌خواست حضور و مداخله روس‌ها در منطقه بیش‌تر شود - وارد عمل شد. سرپرسی سایکس، کنسول انگلیس در مشهد به یکی از عوامل خود در این زمینه به نام مبارک‌علی شاه هندی اشاره کرده است. (وین، ۱۳۸۳، ص ۱۸۰) مبارک‌علی شاه، مدعی سیادت بود و عمامه سبزی به سبک هندی بر

سر می گذاشت (طلائی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۸) و رابط کنسولگری انگلیس در مشهد بود. او، در مقابل دسیسه روس‌ها - که می‌خواستند طلاب ترک قره‌باغی را برضد ارامنه بشورانند و زمینه حضور نظامی روسیه را به بهانه حمایت از اتباع خود فراهم کنند - اقدام کرد و مجتهدان شیعه را واداشت تا قول دهند در ماه محرم، علیه کاربرد خشونت موعظه کنند تا روس‌ها به اهداف خود نرسند. (وین، ۱۳۸۳، ص ۱۸۰)

به هر حال، خسارت‌های ناشی از واقعه سال ۱۳۲۳ ق. درخور توجه بود. روس‌ها با حکومت خراسان در حال مذاکره بودند و این امر، باعث نگرانی مردم و رواج پاره‌ای شایعات شد. از جمله این شایعات، این بود که روس‌ها به سن‌پترزبورگ تلگراف کرده‌اند که پنجاه هزار تومان غرامت به خاطر غارت دکان‌های ارامنه از مردم خواهند گرفت و احتمال شورش مردم به خاطر ناتوانی در پرداخت این جریمه سنگین به وجود خواهد آمد. (استادوخ: ۱۳-۵-۲۳-۱۳۲۳) در این ماجرا، طلبه‌های قفقازی، هم‌کشی را بر تابعیت مشترک خود با ارامنه ترجیح دادند.

طلاب قفقازی و رخدادهای مربوط به انقلاب مشروطه در مشهد

حرکت‌های مرتبط با انقلاب مشروطه، از دیگر وقایع مشهد بود که قفقازی‌ها و از جمله طلاب نقش مؤثری در آن ایفا کردند. به طور کلی، عملکرد این مهاجران را در جریان انقلاب مشروطه، می‌توان به دو گونه تقسیم کرد: یکی موضع‌گیری آزادی‌خواهانه که پیش‌تر به آن اشاره شد و افرادی نظیر حیدرخان عموآوغلی نماینده آن بودند؛ بخصوص که همزمان با وقوع انقلاب مشروطه در ایران، عده‌ای از آزادی‌خواهان قفقازی به مشهد آمدند. (روزنامه خراسان، شماره ۳۷۸۷: ۷) علی‌آقا بادکوبه‌ای، از بنیانگذاران حرکت مشروطه‌خواهی در مشهد بود. (تجلی سبزواری، ۱۳۲۷، ص ۱۳) براساس نامه‌ای از حاج شیخ محمدکرمانی، از روز هشتم صفر ۱۳۲۷ ق. ۱۹۰۹ م. - که رکن‌الدوله از حکومت عزل شد - بیست نفر مجاهد قفقازی با بستن بازارهای مشهد، انجمن ایالتی را برپا کردند. در مقابل مخالفان مشروطه با نیرنگ رکن‌الدوله، موضوع ترک و فارس را پیش کشیدند و شعار دادند که ترک خارجی نباید در ولایت ما مجری مرام مشروطه باشد. (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲، ص ۳۹۱) گونه دیگر از موضع‌گیری و رفتار قفقازی‌ها، به حمایت عده‌ای از ایشان از استبداد و ارتجاع مربوط می‌شد که طلاب قفقازی نیز از فعالان آن بودند. البته نقش طلبه‌های ایرانی نیز چیزی بیش از انفعال نبود. چنان‌که از مجموع گزارش‌های موجود، چنین پیداست که طلاب ایرانی، در حمایت از حرکت مشروطه‌خواهی در مشهد چندان فعال نبودند. ظاهراً یکی از علل این موضوع اختلافات داخلی طلاب مقیم مشهد بود. ضمناً باید توجه داشت

که منبع مالی عمده روحانیان و طلاب، موقوفاتی بود که متولی آن تحت نظارت حکومت بود و بدین ترتیب، آن‌ها به نوعی با شاه حاکم در هر زمان (و در آن هنگام محمدعلی شاه) مرتبط بودند. البته این به معنای حمایت تمامی علما و طلاب از موضوعی مثل استبداد صغیر نبود، اما دست کم بخش مهمی از انفعال آن‌ها را توجیه می‌کند. در هر حال، روزنامه مجلس در تاریخ سوم جمادی اول ۱۳۲۵ ق. / ۱۹۰۷ م. به اختلافات مذکور اشاره کرده و آورده که عصبیت ترک و فارس، قوچانی و تربتی، و سیستانی و قاینی، تاکنون باعث هزاران بدبختی ما شده و هنوز هم متروک نشده است. در همان‌جا پیشنهاد شده بود که بهتر است طلبه‌ها بساط نفاق را برچینند (شماره ۱۱۳، ص ۳). در این بین طلاب قفقازی مقیم مشهد که در دو سه سال نخست حرکت مشروطه‌خواهی تحرک کم‌تری داشتند، از سال ۱۳۲۹ ق. / ۱۹۱۱ م. به فعال‌ترین گروه در این زمینه تبدیل شدند. آن‌ها در جناح مخالفان مشروطه و در کنار یوسف خان هراتی^۱ قرار گرفتند.

یوسف خان هراتی پس از پیروزی مشروطه‌خواهان و اخراج محمدعلی شاه از کشور، به طرفداری از استبداد و ارتجاع پرداخت. اما از آن‌جا که در دوره پس از استبداد صغیر، این‌گونه هواداری‌ها منفور شمرده می‌شد، او مغضوب شد. در آن شرایط، او در مدرسه میرزا جعفر بست نشست که جزو آستانه و داخل بست بود. چند بار که نظمیۀ برای جلب وی اقدام کرد، روحانیان و طلاب اجتماع کردند و به اسم بست، مانع از دستگیری او شدند. روزنامه نوبهار، نقش طلاب قفقازی را در این مسئله، در گزارش روز سه‌شنبه دوم جمادی اول ۱۳۲۹ ق. آورده است. به نوشته این روزنامه، چند نفر طلبه قفقازی، شب و روز در کار برهم زدن شهر و دعوت مردم به ارتجاع بودند و نظمیۀ نیز، به خاطر نظر علما (آقایان) نمی‌توانست حرمت بست را بشکنند. روزنامه به کنیاز دابیژا، کنسول روسیه در مشهد نیز گوشزد کرد که بعضی از طلاب قفقازی دارای نام و نشان شناخته‌شده، مرتکب اقداماتی شده‌اند که گمان نمی‌رود مورد علاقه دولت روسیه باشد. سپس اظهار امیدواری کرد که از طرف کنسولگری اقدامات لازم برای جلوگیری از حرکات این اشخاص به عمل آید. (شماره ۴۵، ص ۳)

رابطه یوسف خان هراتی با طلاب قفقازی مدرسه میرزا جعفر، به خاطر همفکری آنان در مخالفت با مشروطیت بیش‌تر شد. نوبهار، سه روز بعد در پنجم جمادی اول ۱۳۲۹ ق. درباره یوسف خان هراتی و اقامت او در صحن کهنه، نوشت: «یک نفر هراتی - که شارلاتانی او را در تهران و مشهد همه می‌دانند - از منزل خود فرار کرد و در مدرسه میرزا جعفر، واقع در صحن کهنه بست نشست. اشخاص شورشی نیز او را گرفته، نگذاشتند از مدرسه خارج کنند. چند نفر هراتی و غیرهراتی را مسلح کرده و چند نفر را در میان

۱. یوسف خان هراتی یا ریاضی هروی، مهم‌ترین و مؤثرترین شخصیت از مهاجران هراتی مقیم مشهد بود و با مراکز قدرت داخلی و خارجی ارتباط داشت. وی، نویسنده‌ای توانا، شاعری زبردست، وقایع‌نویسی دقیق و روزنامه‌نگاری ماهر بود که کتاب بحرالوقاید، حاصل سال‌ها تلاش وی در عرصه شعر، مرثیه و جمع‌آوری اخبار و گزارش‌نویسی است. (نجف زاده، ۱۳۸۸، ص ۱)

صحن دستگیر کردند و مشغول فساد شدند و از مدرسه خارج نشدند». (شماره ۴۶، ص ۱) همین روزنامه، پنج روز بعد در دهم جمادی اول درباره یاران یوسف خان هراتی نوشت که: «گمان نمی‌رود اشرار و ارتجاعیون، بتوانند کاری از پیش ببرند. فقط کسانی که مورد توجه خواهند بود، رعایای پست روس و بعضی از طلاب خارجی هستند»، و درباره ی طلاب قفقازی و نقش کارگزاری خارجه ایران نیز چنین نوشت: «مجدداً تکرار می‌کنم که حضرات طلاب ساکن مدرسه میرزا جعفر، از خان هراتی حمایت کرده و می‌کنند. نمی‌دانم از طرف کارگزاری ما اقدامی شده و جنرال کنسول از این حرکات تبعه خارجی - که لطمه به ارکان امنیت مملکت ما می‌زنند - جلوگیری کرده یا خیر؟» (شماره ۴۷، ص ۳)

به هر روی، این مرحله از حرکت یوسف خان هراتی پس از مدتی با فرار وی به کنسولگری روسیه، پایان یافت. اما از اواخر ماه رجب، رقابت مشروطه‌خواهان و مرتجعان شدت گرفت و طلاب قفقازی نقش اصلی در شروع آن داشتند.

روزنامه نوبهار، در آخر رجب ۱۳۲۹ ق. گزارش داد که صبح جمعه یک دسته طلبه قفقازی، با حرارت مفرط به خانه آقامیرزا ابراهیم مجتهد رفته و او را تا در خانه کشیدند و به مسجد آوردند. این اقدام، با واکنش مشروطه‌خواهان روبه رو شد. جمعی از آن‌ها در منزل شیخ ذبیح‌الله مجتهد قوچانی اجتماع کرده و اعتراض کردند که چرا باید رعایای خارجه، محرک و مرتکب و فعال هر اجتماع و در هر غائله سردهسته باشند؟ گزارش، در ادامه آورده که کسبه و تجار مشروطه‌خواه، به انجمن ایالتی رفتند و خواستار توقف مداخله طلبه‌های قفقازی و دیگر اتباع خارجه در اجتماعات شدند. (شماره ۶۵، ص ۴) در گزارش انگلیسی‌ها نیز، به نقش طلاب قفقازی اشاره شده و آمده که پس از دستگیری نایب محمد خنجری، چند نفر از طلبه‌های قفقازی تبعه روس، به منزل میرزا ابراهیم مجتهد رفتند و چادر برپا کردند و او را به دشمنی با دولت تشویق کردند. این گزارش، نقش اصلی را پر عهده کاتب میرزا ابراهیم مجتهد به نام شیخ مصطفی نظام‌العلمای شکوئی از اتباع روس دانسته و وی را متهم کرده که از طرف دابیزای کنسول پول گرفته تا میرزا ابراهیم مجتهد را به بلوا وادارد (رابینو، ۱۳۵۲، ص ۱۲۳) و با قطع مذاکرات عازم حرم شوند. (وین، ۱۳۸۲، ص ۲۷۱) در طرف دیگر ماجرا، مشروطه‌خواهان معتقد بودند که اشخاصی که به واسطه ظهور مشروطه خانه‌نشین شده‌اند، محرک اصلی این وقایع هستند و عده‌ای از عوام‌الناس نیز دور آن‌ها اجتماع کرده‌اند و هر روز یک اعلان و اخطار منتشر می‌کنند.^۱ مخالفان مشروطه، در مسجد گوهرشاد تجمع کردند و بر تابلویی نوشته بودند: مرده باد دموکرات، زنده باد حجج الاسلام. این تجمع - که در اوایل شعبان ۱۳۲۹ ق. به تیراندازی پلیس و ژاندارم به مسجد گوهرشاد انجامید (روزنامه نوبهار، شماره ۶۷، ص ۳) - بتدریج خاتمه یافت. در آن میان اگرچه طلاب قفقازی مخالف مشروطه،

۱. اطلاعیه آخر رجب، بدین شرح بود:
۱. توقیف اداره عدلیه؛ ۲. عدم تعرض اداره نظمی و جماعت پلیس به مردم؛ ۳. اجزای آستانه را از تولیت، اهل علم و منبر را از علما و تجار را از ریاست تجار بخواهند؛ ۴. ممنوعیت مسکرات و تئاتر و بیع و مجازات مرتکب؛ ۵. عدم جلب نسوان به نظمی و حبس؛ ۶. موقوف شدن کمیسری و محاکم؛ ۷. عدم تحمیل مالیات جدید بر مردم؛ ۸. حفظ احترامات نسبت به آستانه. (روزنامه نوبهار، شماره ۶۶، ص ۴)



محرکان اولیه حوادث ماه رجب بودند، در ادامه از نقش آنان کاسته شد.

در ادامه رخدادهای مربوط به مشروطیت در مشهد، از ۱۸م ذیقعده ۱۳۲۹ق. - که دولت روسیه مخالفت خود با استخدام مورگان شوستر به شکل اتمام حجت به دولت ایران اعلام کرد - تظاهرات ضدروسی در مشهد به راه افتاد.^۱ مخالفت علنی و مسلحانه نیز، از اوایل محرم و به دست یوسف خان هراتی، طالب الحق و محمد قوش آبادی نیشابوری در آستانه آغاز شد. (خراسانی، ۱۳۴۷، ص ۶۳۳) حرکت ضدمشروطه، سرانجام به اقدام نظامی علیه روسیه و بمباران حرم منتهی شد. درباره این اقدام نظامی - که در اوایل سال ۱۳۳۰ق. روی داد - جزئیات بیش‌تری باقی مانده، اما اشاره چندانی به حضور طلاب قفقازی در آن نشده است.

علت همکاری طلاب قفقازی با مرتجعان مشهد، به اختلاف قدیمی مسلمانان و ارمنیان ساکن قفقاز و حمایت ارامنه از مشروطه‌خواهی ایرانیان بازمی‌گشت. طالب‌الحق، در سخنرانی محرم ۱۳۳۰ق./۱۹۱۱م. خود در مسجد گوهرشاد گفت که اگر حامی مشروطه ارامنه بودند، حامی ما هم ترک‌های خارجه و مسلمان می‌باشند که برای فداکاری حاضر شده‌اند. (ادیب هروی، ۱۳۳۱، ص ۳۳۲) منابع، آشکارا به مبارزه مسلحانه طلبه‌های قفقازی اشاره نکرده‌اند، بلکه فقط به حدود پانصد نفر از اشرار و جمعی از افغان‌ها اشاره دارند که در سردرهای صحن‌ها سنگر گرفته بودند. (خراسانی، ۱۳۴۷، ص ۶۳۳) نگاه روس‌ها به موضع‌گیری قفقازی‌ها و اتباع روسیه نیز، دو پهلوی بود. دابیژا تأکید می‌کرد که مهاجران قفقازی، انقلابی‌های محلی و علما، مردم را برضد بیگانگان تحریک می‌کنند و آنان را به مقاومت مسلحانه وامی‌دارند. او، مدعی بود که به‌موقع به اتباع روس دستور داده تا در این گونه امور شرکت نکنند، ولی نمی‌تواند و حق ندارد آنان را از رفتن به مسجد منع کند. (کاظم‌زاده، ۱۳۵۴، ص ۶۳۷) همین موضوع، بهانه لازم را برای برخورد نظامی به آنان داد.

برخی از طلاب قفقازی، بتدریج مقیم مشهد شدند و تلاش کردند تابعیت ایران را به دست آورند. از کم و کیف این مسئله در دوره قاجار چیزی نمی‌دانیم، اما برخی از طلبه‌ها - که در اوایل دوره پهلوی هنوز برای تحصیل به مشهد می‌آمدند - تقاضاهائی برای کسب تابعیت مطرح می‌کردند. شیخ حسینعلی قفقازی، از طلاب مدرسه میرزاجعفر - که دارای جواز اقامت از نظمیة مشهد بود - از سال ۱۳۱۲ش./۱۳۵۲ق./۱۹۳۳م. از والی خراسان تقاضای تابعیت کرد. یکی از شرایط پذیرش تابعیت ایران، داشتن مکنت کافی یا شغل معین برای تأمین معاش بود. ولی طی دو سال که پرونده وی در اداره نظمیة مورد بررسی قرار گرفت، مشخص شد که امرار معاش وی، فقط منحصر به ۴۰ ریال از موقوفه مدرسه میرزاجعفر بوده‌است و این مبلغ، برای تأمین معاش کافی نبود. به همین جهت، وی طبق

۱. این دو بیتی خوانده می‌شد:
آنچه اندر پرده داری آسمان، بنما عیان
تن نخواهند داد بر ظلم و ستم، ایرانیان
سر به کف، جان در قدم داریم ما،
ورد زبان یا که استقلال ایران یا که
مرگ ناگهان
(شاه‌حسینی، ۱۳۲۸، ص ۴۴).

شروط بند دوم از ماده هشتم قانون تابعیت، نمی توانست تابع ایران شود. در نوزدهم فروردین ۱۳۱۴ ش. / ۱۳۵۴ ق. / ۱۹۳۵ م. به نایب تولیت آستان قدس اعلام شد که تقاضای وی، مورد قبول واقع نشده است. (ساکماق: ۱۰۰۲۸۲)

نتیجه

طلاب قفقازی، گروه مهم و مؤثری از طلاب علوم دینی بودند که برای تحصیل به مشهد آمدند و در مدارس میرزا جعفر، بالاسر و پائین پا تحصیل می کردند. آن ها در عین حال تابعیت روسی، خاستگاه جغرافیائی و محل اقامتشان در محدوده بست حرم رضوی، باعث ایفای نقش مؤثرتری در رخداد های سیاسی مشهد می شد. اقامت در مدرسه میرزا جعفر در صحن عتیق، باعث شده بود تا آنان در بسیاری از وقایع و مسائل شهر مشهد داخل شوند. حمایت سیاسی کنسولگری روسیه از آنان برای دستیابی به اهداف خود و حفظ منافع اتباع آن کشور، از علل اصلی پررنگ تر شدن نقش طلبه های قفقازی بود.

در عین حال، انسجام داخلی این طلاب و رقابت علما و مجتهدان بر سر موقوفات، باعث کشمکش آن ها با طلاب فارس زبان و یا طلبه های دیگر مدارس می شد و تابعیت روسی و مصونیت سیاسی، پشتوانه آن ها را در درگیری ها و مقابله با جور و ستم حکام بیش تر می کرد. نقش محوری آنان در حل بحران گرانی نان و گوشت در سال ۱۳۲۱ ق. در همین چارچوب قابل تحلیل است. از سوی دیگر، مجموع عملکرد طلاب قفقازی، نشان می دهد که آنان هیچگاه علیه روس ها موضع نگرفتند و تابع سیاست کلی روسیه در ایران و بنابراین همچون آن ها مخالف مشروطیت بودند. در مقابل، به همین جهت انگلیسی ها نگاه مثبتی نسبت به آن ها نداشتند و ایشان را واسطه دریافت رشوه از روس ها و ضربه به منافع خود می دانستند. مشروطه خواهان ایرانی نیز نسبت به آن ها بدبین بودند. زیرا آن ها برخلاف مشروطه خواهان قفقازی مشهد، پشتیبان محمد علی شاه بودند و مشروطه خواهان، وجود آن ها را ابزاری برای از بین بردن استقلال داخلی ایران و نتایج مشروطیت می دانستند.

کتابنامه

- آرشبو تاریخ شفاهی آستان قدس رضوی.
اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ).
ادیب هروی خراسانی، محمد حسن (۱۳۳۱). *تاریخ پیدایش مشروطیت ایران*. مشهد: چاپخانه خراسان.
الهی، حسین (۱۳۷۳). اسنادی مربوط به اوضاع خراسان. *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، ۲۷، (۱).



الیس، سی.اچ (۱۳۷۲). *دخالت نظامی بریتانیا در شمال خراسان*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

بایگانی آموزش و پرورش، پرونده دروازه طلایی فرهنگ، ۱۵۳/۱.

بدایع نگار، فضل الله (۱۳۳۴ق.). *عزومات خسرویه - صدقات نیریہ نامه آب زندگانی*. مشهد: مطبعه طوس.

پسندیده، محمود (۱۳۸۵). *حوزه علمیه خراسان*. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.

پیرنیا، حسین (۱۳۶۳)، آبان و آذر). گوشه هایی از تاریخ زندگی اجتماعی و سیاسی ایرانیان در بادکوبه. *مجله آینده*، ۱۰.

تجلی سبزواری، میرزا رجبعلی (۱۳۲۷ق.). *تاریخ انقلاب خراسان*. مشهد: بی نا (چاپ سنگی).

جلالی، غلامرضا (۱۳۷۶)، اردیبهشت). حیات و حرکت ضداستبدادی شیخ ذبیح الله مجتهد قوچانی. *نگاه حوزه*، ۳.

خامنه ای، سیدعلی (۱۳۶۵). *گزارشی از سابقه تاریخی و اوضاع کنونی حوزه علمیه مشهد*. مشهد: آستان قدس رضوی.

خجسته بشری، محمدحسین (۱۳۵۳). *تاریخ مشهد*. مشهد: چاپخانه خراسان.

خراسانی، حاج محمدهاشم (۱۳۴۷). *منتخب التواریخ*. تهران: چاپ اسلامیه.

درودی، ایران (۱۳۷۵). *در فاصله دو نقطه*. تهران: نشر نی.

رایینو، لوئی (۱۳۵۲). *مشروطه گیلان به انضمام وقایع مشهد در ۱۹۱۲*. (محمد روشن، کوششگر). رشت: کتابفروشی طاعتی.

رائین، اسماعیل (بی تا). *حیدر عمو اوغلی*. تهران: جاویدان.

روزنامه ادب، شماره ۱۴.

روزنامه خراسان، شماره ۳۷۸۷.

روزنامه مجلس، شماره ۱۱۳.

روزنامه نوبهار، شماره های ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۷.

ریاضی هروی، محمدیوسف (۱۳۷۲). *عین الوقایع*. (آصف فکرت، کوششگر). تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

سازمان اوقاف خراسان، «مجموعه های د-۱۷ و م-۵۵».

سروقدی، محمدحسن (۱۳۷۵). *خاندان سروقدی ها و املاک و موقوفات آنان*. بی جا: بی نا.

سازمان اسناد و کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی (ساکماق)، اسناد شماره های ۱۰۰۲۸۲ و ۲۵۹۰ و ۳۱۴۳۶ و ۳۱۴۶ و ۳۱۴۳۱ و ۳۱۴۴۰ و ۱۰۰۲۸۲ و ۱۸۰۲۷ و ۹۰۳۷۴.

شاه حسینی، ناصرالدین (۱۳۲۸)، اسفند). چگونه روس ها آستان قدس رضوی را بمباران کردند. *اطلاعات ماهانه*، ۲۴.

طلائی، زهرا (۱۳۸۸). *زندگینامه خودنوشت حاج حسین آقا ملک*. در *دفتر اسناد* (ج ۴). مشهد: سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.

قطبی، بهروز (۱۳۷۰). *اسناد جنگ اول جهانی در ایران*. تهران: نشر قرن.

کارکنان وزارت جنگ انگلستان مستقر در هندوستان (۱۳۸۰). *فرهنگ جغرافیای ایران (خراسان)* (کاظم خادمیان، مترجم). مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

کاظم‌زاده، فیروز (۱۳۵۴). *روس و انگلیس در ایران ۱۹۱۴-۱۸۶۴*. پژوهشی دربارهٔ امپریالیسم (منوچهر امیری، مترجم). تهران: کتاب‌های جیبی.

ماهوان، احمد (۱۳۸۳). *تاریخ مشهدالرضا*. مشهد: ماهوان.

مرکز اسناد وزارت خارجه، «اسناد مکمل»، سند شماره ۵۷۸-۹۸.

میرزا صالح، غلامحسین (۱۳۶۴). *جنبش کلنل محمد تقی خان پسیان بنا بر گزارش‌های کنسولگری انگلیس در مشهد*. تهران: نشر تاریخ ایران.

ناظم‌الاسلام کرمانی (۱۳۴۶). *تاریخ بیداری ایرانیان* (سعیدی سیرجانی، کوششگر). تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

نجف‌زاده، علی (۱۳۸۸). اقوام، طوایف و مهاجرین ساکن مشهد به انضمام گزارش‌های یوسف خان هراتی «طرح پژوهشی». (ج ۲). مرکز پژوهش‌های شورای اسلامی شهر مشهد.

وحیدنیا، س (۱۳۷۸). *در زیر تیغ*. تهران: داستان.

وین، آنتونی (۱۳۸۳). *ایران در بازی بزرگ* (عبدالرضا هوشنگ مهدوی، مترجم). تهران: پیکان.

هاردینگ، آرتور (۱۳۷۰). *خاطرات سیاسی سرآرتور هاردینگ* (جواد شیخ‌الاسلامی، مترجم). تهران: کیهان.